

## جمع بندی بحث لغوی و اصطلاحی و اقسام:

**الف)** چنانکه معلوم شد، سحر دارای تعریف لغوی روشنی نیست و هم چنین دارای اصطلاح مستقر و معینی هم نیست (اگرچه ممکن است بتوان گفت همه کسانی که در این کار تلاش کرده اند، می خواسته اند به یک معنی ارجاع دهند ولی آن معنی برای ما مجهول است و ممکن است بگوئیم آنها خودشان هم معنای واحدی را نمی شناخته اند) و در چنین موردی، اگر با مصداقی برخورد کردیم که یقین کردیم این «سحر» است (یعنی مصداق همان معنایی است که کلمات دینی مدّ نظر دارد). آن را محکوم به حکم آن می دانیم و الاّ اصل بر براءت است (الاّ اینکه عنوان دیگری بر آن صدق کند) و دقیقاً به همین جهت این بحث در مقام افتاء به شدّت با مشکل مواجه است.

البته برخی مصداقی (که احتمال «سحر» در آن می رود) می تواند تحت عنوان های دیگر (تدلیس، خدعه، تلبیس و...) قرار گیرد.

اللهم الا ان يقال: اگر از مجموع ادله - اعم از ادله تنجیم و کفایت و سحر و...- استفاده کردیم که شارع- چنانکه مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا فرموده است- نمی خواهد «زمینه تدلیس و خرافات و امور غیر عقلایی و اسباب فریب کاری در جامعه» فراهم باشد، در این صورت به تنقیح مناط (یا به حکم عرف و یا به سبب ذوق فقاقت) ما را به یک ملاک کلی تر می رساند و در این صورت می توان چنین «عنوان عام و قابل فهمی» را ملاک قرار داد. و در چنین صورتی بحث «صدق عنوان» مطرح نیست بلکه اگر تشخیص داده شد که چنین ملاکی حاصل است، حکم آن جاری است تشخیص آن که ملاک هست هم با کارشناس است.

مرحوم کاشف الغطا فرموده بود:

«و غرض الشارع بحسم مادته، المنع من التدلیس و التلبیس فی الأسباب کالمنع منهما فی المسببات

و أن حدوث الأفعال من دون سبب بین مخصوص برب العالمین.»<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه آوردیم، معلوم می شود که: معنای لغوی سحر معلوم نیست و مفهوم سحر مفهومی نامعلوم و مبهم است و این مشکل در تمام مفاهیمی که حدود و صغور معلوم ندارند، جاری است چراکه اساساً معلوم نیست واضح لغت، لفظ را بر چه مفهومی قرار داده است

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۴۳ به نقل از أنوار الفقاهة - کتاب المكاسب (لكاشف الغطاء، حسن)؛ ج ۵، ص ۸۷.



و اما تعریف آن به اسباب یا مسببات، نمی تواند جامع افراد و مانع اغیار باشد و به گونه ای نیست که بتوانیم در مورد مصادیق مشکوک، به این تعاریف مراجعه کنیم چراکه می دانیم هر نوع امر جدید - اعم از معجزه یا برخی یافته های علمی جدید در برخی اعصار ابتداءً در نگاه عرف عام سحر دانسته می شود.

همین مشکل در حکم عرف خاص (اهل سحر و دانایان به این علم و فن) هم با درجه ای کمتر وجود دارد، چراکه این امور به قدری متفاوت و دارای رشته های مختلف است که نمی توان «حکم یک آشنا به این رشته» را ملاک تعیین مصداق برای مفهوم سحر در همه انواع دانست.

و لذا اگر در موردی و مصداقی شک داشته باشیم نمی توانیم سحر بودن آن را احراز کنیم، طبعاً دست ما از ادله عقلی کوتاه است و تنها با استفاده از تنقیح مناط می توان به حکم دست یافت، الا اینکه مطمئن باشیم که این مورد، از مصادیق یکی از آن سه رشته است (تغییر واقعی خارج از غیر مسیر علل عادی و شناخته شده، تصرف در حواس ظاهر مسحور، تصرف در حواس باطن و قوه متخیله مسحور) و باز باید توجه داشت که بسیاری از آنچه در گذشته مصداق سحر بوده است، امروزه به سبب پیشرفت علم و شناخت بشر از سحر بودن خارج شده است.

همین مطلب به نوعی مورد تصریح مرحوم شیخ انصاری است:

مرحوم شیخ ابتدا با اشاره به روایتی از احتجاج معنی می کنند که به تعریفی از سحر دست یابند ولی در نهایت می نویسند:

«ثم لا يخفى أنّ الجمع بين ما ذكر في معنى السحر في غاية الإشكال، لكن المهم بيان حكمه، لا موضوعه.»<sup>۱</sup>

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص ۲۶۵. «ما ذكره بقوله: أخبرني عن السحر ما أصله؟ وكيف يقدر الساحر على ما يوصف من عجائبه و ما يفعل؟ قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنَّ السحر على وجوه شتى، منها: بمنزلة الطب، كما أنَّ الأطباء وضعوا لكل داء دواء، فكذلك علم السحر، احتالوا لكل صحة آفة، و لكل عافية عاهة، و لكل معنى حيلة. و نوع آخر منه خطفة و سرعة و مخاريق و خفّة. و نوع منه ما يأخذه أولياء الشياطين منهم.

قال: فمن أين علم الشياطين السحر؟ قال: من حيث علم الأطباء الطب، بعضه بتجربة و بعضه بعلاج. قال: فما تقول في الملکین هاروت و ما روت، و ما يقول الناس: إنهما يعلمان الناس السحر؟

ما می گوئیم:

۱. عبارت مرحوم شیخ از جهتی با مشکل مواجه است چراکه اگر موضوع شناخته نشود، حکم معلوم نمی شود و لذا باید گفت مراد ایشان آن است که برای اینکه حکم هر قسم از اقسام سحر را بدانیم، لازم نیست سحر بودن آن را بدانیم بلکه می توانیم هر قسم را با توجه به عنوان خاص دیگری که دارد، به دست آوریم.

۲. اما نکته مهم آن است که شیخ در ادامه، همان کلمات مشهور را (به نقل از فخرالمحققین) به عنوان موضوع قرار می دهند و مثلاً «استحداث خوارق» را حرام بر می شمارند این در حالی است که همین عناوین دارای اجمال بوده است. اللهم الا اینکه بگوئیم: این عناوین را شیخ مسلماً سحر می داند و در ما بقی شبهه دارد.

---

قال: إنما هما موضع ابتلاء و موقف فتنه، تسبیحهما: اليوم لو فعل الإنسان كذا و كذا لكان كذا، و لو تعالج بكذا و كذا لصار كذا، فيتعلمون منهما ما يخرج عنهما، فيقولان لهم: إنما نحن فتنه، فلا تأخذوا عنا ما يضركم و لا ينفعكم.

قال: أ فيقدر الساحر على أن يجعل الإنسان بسحره في صورة كلب أو حمار أو غير ذلك؟

قال: هو أعجز من ذلك، و أضعف من أن يغير خلق الله. [خطفه، سرعه، مخاريق و خفه = تردستی / علاج = آزمایش / فيتعلمون منهما... هر چه از دهان آنها خارج می شد را مردم فرا می گرفتند / ما می گوئیم: این فراز روایت را بهتر بود در بخش انواع سحر ضبط می کردیم.]